

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین «سعیدی – سعید افغانی»

۱۷ جولای ۲۰۱۷

حکم «احکام» عبادی توقیفی است، قیاس واستحسان در آن جای ندارد.

۲

اجماع (کنسنسیوس):

اجماع و توافق علمای یک عصر بر یک امری مطابق به شرع نیز یکی از مصادر شرع است همچون کتاب و سنت زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي أَوْ قَالَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى ضَلَالَةٍ وَيَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» (ترمذی) (شماره ۲۱۶۷). و شیخ البانی این حدیث را صحیح دانسته اند.

یعنی: براستی که الله تعالی امت مرا (راوی می گوید) یا فرمود: امت محمد صلی الله علیه وسلم را بر گمراهی جمع نمی کند و دست الله با جماعت مسلمانان است.

در این حدیث اشاره شده است که هرگاه (علمای) امت بر مسأله ای توافق کردند، آن مسأله هدایت است و هدایت مورد قبول الله و رسول صلی الله علیه وسلم است، لذا اجماع چیزی است که الله و رسولش با آن موافقت و کسی که با راه و مسیر مسلمانان مخالفت کند به آتش وعده داده شده است، چنان که قرآن می فرماید: «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (سوره نساء ۱۱۵) یعنی: کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می رود می بریم؛ و به دوزخ داخل می کنیم؛ و جایگاه بدی دارد.

در تفسیر «کشف الاسرار» خواجه عبدالله انصاری رحمه الله آمده است: «مراد از (سبیل مؤمنین) که در این آیت بر لزوم پیروی از آن تأکید شده است، اجماع اهل حق در هر عصری است».

امام شافعی رحمه الله نیز این آیت را بر صحت اجماع دلیل گرفته است زیرا عصمت مؤمنان از این که بر خطا اجماع و اتفاق کنند، تضمین شده است.

طوری که رسول الله صلی الله علیه وسلم در این حدیث شریف فرمودند: «لَا يَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى الضَّلَالَةِ: امت من بر گمراهی جمع نمی شود».

بنابر این مادامی که در مسأله ای اجماع بین علمای اسلام صورت گیرد آن مسأله جنبه شرعی به خود می گیرد و بدعت نیست.

اما جمهور با «اجماع» متفاوت است، جمهور یعنی آن که اکثر فقهاء و علماء بر یک مسأله توافق دارند ولی این توافق در بین همه آنها حاصل نشده است و لذا گاهی جمهور بر خطا هستند و گاهی بر صحت، و این بستگی به دلایل آنها دارد که دلایل ارائه شده آنها در چه حدی از قوت است، چه بسا قول اقلیت بر جمهور ترجیح داده می شود، ولی هرگز قول اقلیت یا جمهور نمی تواند اجماع امت در عصری را باطل یا رد کند بلکه همه ملزم به پیروی از اجماع امت هستند چنان که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند که امت اسلام بر گمراهی جمع نمی شوند (یعنی بر هدایت اجماع می کنند). نکته مهم دیگر آنست که کسی نمی تواند علیه اجماع علماء رأی دهد همچنان که حق ندارد علیه کتاب و سنت رأی و فتوا دهد.

قیاس (انالوگی) چیست :

قیاس در لغت: بر تقدیر (برآورد یا تخمین زدن) شیء به شیء دیگر اطلاق می شود.

و در اصطلاح یعنی: الحاق کردن مسأله ای که در آن نصی وارد نشده است بر حکم مسأله ای که در حکم آن نص موجود است و این به دلیل اشتراک آن دو مسأله در علت وارد شدن حکم است.

مثلاً نص بر تحریم خمر (شراب) وارد شده است ولی در مورد انگوری که شیرۀ آن را گرفته و نگهداری کرده اند تا مست کننده شود نصی وارد نشده است ولی چون در مست کنندگی که علت حکم تحریم است، مشابه با خمر (شراب) است بنابر این بر آن قیاس می شود و حکم به حرام بودن شیرۀ انگور مست کننده می شود.

جمهور فقهاء قیاس را به عنوان حجتی شرعی معتبر می دانند البته خلاف ظاهریه و بعضی از معتزله. بدین معنی که اگر حکم واقعهای، به وسیله قرآن عظیم الشان و سنت نبوی و اجماع ثابت نشده باشد، استناد به قیاس برای بیان حکم آن، صحیح و معتبر است.

امام ابوحنیفه (رح) نیز از جمله امامان فقهی است که قیاس را جزو ادله احکام می دانستند و حتا به عالم اهل رأی مشهور بوده است.

اما قیاس نیز عبارتست از استدلال و استناد علمای فقیه بر اساس قواعد اصولی جهت مشخص کردن حکم مسأله ای که حکم آن مسأله با کتاب یا سنت یا اجماع مشخص نشده است البته خود قیاس بر اساس منابع از کتاب و سنت صورت می گیرد و خارج از کتاب و سنت نیست، مثلاً برای یک مسأله مشخص حکم مشخصی از قرآن یا سنت وجود دارد، حال یک مسأله دیگر وجود دارد که حکم نهائی آن برای علماء با توجه به قرآن و سنت مشخص و واضح نیست، اما این مسأله با مسأله اول که حکم آن در کتاب و سنت مشخص بود، مشابهت دارد (در علت حکم و مقاصد آن) بنابراین علماء حکم مسأله اولی را بر دومی نیز تطبیق کرده و برای آن نیز همان حکم اولی را ثابت می کنند که در این حالت گویند: حکم مسأله دوم از طریق قیاس ثابت شده است. که البته باید توجه داشت که قیاس در عبادات (نماز و روزه و حج و زکات) و عقاید معتبر نیست و مردود می باشد.

عدم اعتبار قیاس واستحسان در اعمال عبادی :

علماء می فرمایند که در شرع اعمال عبادی توقیفی بوده و قیاس واستحسان در آن مدار اعتبار قرار نمی گیرد، این بدین معنی است که در احکام عبادی از جمله: نماز، روزه، حج، زکات و سایر عبادات، نمی توان از قیاس یا استحسان (یکی از انواع ادله شرعی) به عنوان حجت در اثبات اعمال عبادی استفاده کرد.

برای توضیح بیشتر مثال ذیل را خدمت خوانندگان محترم به عرض می رسانم :

در حدیث شریف صحیح آمده است که اگر شخصی توانمندی مالی برای رفتن به حج را داشته باشد، ولی توانایی بدنی انجام آن را نداشته باشد (از جمله مثلاً پیر و یا ناتوان باشد) در آنصورت برای او جایز است که به جای خود شخص دیگری را با پول خود به حج بفرستد تا به نیابت از او مناسک حج را به جای آورد.

طوری که در حدیثی از حضرت ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است :

«أن امرأة من خثعم قالت: يا رسول الله، إن أباي أدركته فريضة الله في الحج شيخا كبيرا، لا يستطيع أن يستوي على الرحلة، فأحج عنه؟ قال: حجى عنه». (متفق عليه) (زنی از قبیلۀ خثعم گفت ای رسول الله! حج بر پدرم واجب شده است اما او مردی پیری و مسن است و نمی‌تواند بر شتر بنشیند آیا به جای او حج کنم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی به جای او حج کن).

حال کسی نمی‌تواند فريضۀ دیگر اسلامی یعنی نماز را بر حج چنین شخصی قیاس کند، و بگوید که جایز است به جای مرده یا شخص مریض و یا شخصی مسن و ناتوان یکی از بستگانش برایش نماز بخواند! زیرا نماز و حج هر دو عبادت هستند و در عبادات قیاس کردن اعتبار ندارد، بلکه برای صدور چنین جوازی نیاز به حدیث یا آیتی از قرآن عظیم الشان است، یعنی همانگونه که برای جواز انجام حج به جای شخص ناتوان نص صریح از کتاب یا سنت وجود دارد، برای نماز هم باید چنین نصی موجود باشد وگرنه نمی‌توان برای نماز هم چنین حکمی صادر کرد. زیرا طوری که متذکر شدیم، اصل در عبادات بر «توقیف» است:

یعنی انجام هر عملی که به قصد عبادت صورت می‌گیرد ممنوع است مگر آن که برای انجام آن جواز شرعی (از کتاب و سنت) وجود داشته باشد.

استحسان :

استحسان از ریشه «حسن» و در لغت به معنای نیکو دیدن، نیکو شمردن، خوب دانستن چیزی و همچنین به معنای طلب حسن به هدف پیروی از آن بوده و در اصطلاح عبارت است از عدول از مسأله‌ای به موارد مشابه آن، آن چه که مجتهد در قضاوت عقل خود نیکو می‌شمارد، آن چه که به فهم و درک انسان تبادل می‌کند و...؛ از این رو استحسان با قیاس، قاعده استصلاح و مصالح مرسله پیوند داشته و عدول یاد شده نیز بر قیاس استوار است .

گاهی در زندگی مسلمانان مواردی پیش می‌آید که فقهاء برای حکم شرعی مجبوراند:

به قیاس یا هم استحسان یا استصحاب یا مصالح مرسله یا سد ذرایع یا قول صحابی یا حتی عرف روی بیاورند، زیرا حکم صریح آن در قرآن عظیم الشان و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود ندارد .

به طور مثال علمای حنفی (از جمله امام ابو یوسف شاگرد امام صاحب ابوحنیفه) از طریق مصالح مرسله حکم کرده اند که هرگاه مسلمانان در جنگ با کفار به غنایم دست یافتند ولی این احتمال وجود داشت که آن غنایم دوباره به دست کفار بیفتد می‌توان غنایم را آتش زد و از بین برد تا به دست کفار نیفتد .

حال برای این حکم هیچ دلیلی از قرآن و سنت رسول الله وجود ندارد و این اجتهاد علمای حنفی است که به کمک مصالح مرسله به این حکم رسیده اند. (مراجعة شود : الرد علی سیر الاوزاعی؛ امام ابویوسف، صفحه ۳).

و یا امام احمد (شاگرد دیگر امام صاحب ابوحنیفه) از طریق مصالح مرسله چنین فتوا داده که اهل فساد (انسانهای شرور و مفسد) را باید به سرزمینی تبعید نمود تا از شر آنها در امان بود. حال برای این حکم هیچ دلیلی از قرآن و سنت نبوی وجود ندارد و این اجتهاد امام احمد است که به کمک مصالح مرسله به این حکم رسیده اند. (مراجعة شود : الطرق الحکمیة؛ ابن قیم، صفحه ۴۱) .

نقطه قابل تذکر در اصدار این احکام اینست :

چون مبنای این احکام برگرفته از نصوص کتاب الله و سنت رسول الله نیستند، و بلکه ناشی از اجتهاد علماء می باشند، از اینرو می توان دارای دو احتمال باشد :

احکام صادره می تواند صحت داشته باشد و یا هم احتمال دارد که خطا باشد ، زیرا در مسائل اجتهادی صحت و خطا هر دو امکان دارد و جایز است، چرا که هیچ یک از آنان معصوم نیستند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أخطأَ فَلَهُ أَجْرٌ». (بخاری: ۷۳۵۲) یعنی: «اگر حاکم، اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید که درست باشد، دو پاداش به او می رسد. و اگر اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید ولی در آن، دچار اشتباه شود، یک پاداش به او می رسد».

موقف ما مسلمانان در برابر این احکام همین است که به دلایل هر یک از فقهاء نظر کنیم و چنان که دلیلشان محکم و قوی بود به آن عمل می کنیم.

پس در صورت ارائه دلایل محکم و قوی می توان به این احکام و فتاوی عمل نمود، هر چند که دلیل صریحی از کتاب و سنت نداشته باشند، زیرا خود این مراجع (مانند قیاس و استحسان و ...) بر اساس اصول و مبانی شرعی تدوین و تنظیم شده اند.

ولی حکم صریح و قابل بحث در این است که این فقهاء نمی توانند عمل عبادی را از طریق غیر قرآن و سنت ثابت کنند، حکم فرمایند زیرا طوری که متذکر شدیم :

امورات عبادی (مانند نماز و احکام آن) فقط از طریق قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت می شوند نه از طریق اجتهاد (یعنی استناد به قیاس و استحسان و مصالح مرسله و ...).

فورمول حکمی واستنتاج نهانی :

خلاصه واستنتاج نهانی بحث همین است که در امور عبادی، انجام هیچ فعل یا قولی به قصد عبادت جایز نیست، مگر آن که جواز آن از طریق کتاب الله و سنت صحیح رسول الله صلی علیه وسلم صادر شده باشد و قیاس کردن و یا استناد به استحسان جایز نیست .

اما در امور غیر عبادی، چون اصل بر جواز است، لذا انجام هر عملی یا استفاده از هر چیزی جایز است مگر آن که از طریق کتاب یا سنت یا قیاس یا استحسان یا سد ذریعه حرمت یا کراهیت آن صادر شود.

اما در مورد حجیت قیاس :

تمامی ائمه اربعه از جمله امام مالک و امام احمد قیاس را معتبر دانسته اند و در فتاوی خود از آن به کثرت استفاده نموده اند، چنان که امام مُزَنّی (شاگرد امام شافعی) اتفاق مذاهب اسلامی را در مورد استعمال قیاس در فقه و جمیع احکام نقل کرده است، و این مطلب را امام ابن عبدالبر در کتاب (جامع بیان فضل العلم وأهله)(صفحه/۸۷۱) آورده است.

ولی امام احمد بسیار نادر از قیاس استفاده کرده و ایشان حدیث ضعیف و مرسل را بر قیاس مقدمتر دانسته اند. و ایشان فرموده اند : مادامی که یک حدیث صحیح مرفوع یافت شود، هیچ چیزی بر آن مقدم نیست حال چه قیاس باشد یا عمل اهل مدینه یا رأی باشد و اگر در مسأله ای هیچ نصی موجود نباشد، آنگاه به اقوال صحابی استناد می شود و اگر قول صحابی یافت شود که مخالفی نداشته باشد بر قیاس ترجیح داده می شود و اگر اقوال صحابی مختلف باشد، راجح آنها را که به کتاب و سنت نزدیکتر است انتخاب می شود.

هرگاه هیچ یک از موارد فوق یافت نشد، آنگاه از قیاس استفاده می شود.

اما عکس امام احمد؛ امام ابوحنیفه قیاس جلی را (در وقت تعارض) بر خبر واحد مقدم دانسته، و شروطی که ایشان برای پذیرش و استناد به خبر آحاد گذاشته موجب شده که به احادیث آحاد زیادی عمل نکند.

و امام مالک قیاس را بعد از کتاب و سنت و اجماع، قرار داده و آن را بر قول صحابی و عمل اهل مدینه مقدمتر دانسته است.

و امام شافعی فرموده که اصل بر کتاب و سنت است، اگر یکی از آن دو در دسترس نباشد، آنگاه بر آنها قیاس می شود.

و اجماع را از خبر آحاد بزرگتر دانسته است.

یادداشت :

به جز ظاهریه، و شیعه و بعضی از معتزلیان، هیچ مذهب فقهی منکر حجیت قیاس نبوده است و تنها اختلاف آنها در میزان استعمال قیاس بوده است.

پایان

تتبع و نگارش :

الحاج داکتر امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

مدیر مطالعات ستراتیژیک افغان و مسؤول مرکز کلتوری بحق لاره- جرمنی